

## رابطه علم تاریخ و علم سیاست

سید محسن صادقی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۲۶

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۱/۲۶

### چکیده:

مورخان گذشته تاریخ بشر را بررسی کرده و آن را تجزیه و تحلیل نموده و در اختیار سیاستمداران قرار می‌دهند. سیاستمداران برای اداره امور مملکت باید در خصوص گذشته تاریخ سرزمین خود و تاریخ جهان و احزاب و گروه‌های سیاسی و دیگر مباحث تاریخی اطلاعاتی داشته باشند. داشتن اطلاعات تاریخی، آن‌ها را راهنمایی می‌کند که برای زمان خود و آینده بهتر تصمیم‌گیری نمایند. گذشته همیشه چراغ راه آیندگان بوده و هست و خواهد بود؛ بنابراین نمی‌توان برای ساختن آینده بهتر در تاریخ گذشته غور و جستجو نکرد، سیاستمداری که تاریخ نداند و از مناسبات سیاسی بین حکومت‌ها در گذشته آگاهی نداشته باشد نمی‌تواند موفق باشد بنابراین بایستی گفت: سیاست علم به‌روزشدن تاریخ است در واقع علوم سیاسی به بررسی اندیشه‌ها و نظریه‌ها سیاسی و کارکرد آن‌ها در عرصه جامعه می‌پردازد و رشته علوم سیاسی یعنی ارائه یک سری نظریه‌ها و یا یک سری ابزارها و راهکارهایی که بر اساس آن‌ها هر جامعه شرایط و مشکلات موجود در زمان حال را بررسی می‌نماید و تلاش دارد مشکلات موجود را از پیش پا بردارد و برای حال و آینده برنامه‌ریزی کند مسلّم است که امکان برنامه‌ریزی دقیق و صحیح که ما را به سرمنزل مقصود برساند امکان‌پذیر نیست مگر آنکه سیاستمداران از تجارب و دستاوردهای سیاسی، اجتماعی و تاریخی پیشینیان که در طول تاریخ در عرصه اجتماع به‌دست آمده است استفاده نمایند. این پژوهش زیربنای علم سیاست را تاریخ دانسته و سیاستمداران موفق را کسانی می‌داند که از تاریخ بیشتر آگاهی دارند.

**کلیدواژه‌ها:** سیاست، تاریخ، ارتباط تاریخ و سیاست

**مقدمه:**

انسان گذشته ای طولانی را پشت سر گذاشته و در برابر او آینده‌ای طولانی قرار دارد، مرز میان گذشته و آینده زمان حال است، زمان حال در مقایسه با آینده کوتاه است، گذشته دربردارنده تمامی پدیده‌هایی است که واقع شده‌اند. به عبارت دیگر گذشته واقعی است و آینده دربردارنده امیدها و امکان‌ها است، گذشته واقعی را مورخان به انسان‌های زمان حال به نمایش در می‌آورند تا حال و آینده را بسازند. کسانی که حال و آینده را می‌سازند زمامداران و سیاستمداران هستند. چنانچه مورخ گذشته را خوب ترسیم نماید، راست‌گو باشد، تاریخ را تحریف نکند، حقیقت‌جو باشد، به درستی قضاوت کند، عدالت‌طلب باشد، از دانش گسترده برخوردار باشد، گذشته را به خوبی مطالعه کند بهتر می‌تواند تجزیه و تحلیل نماید او با داشتن قدرت اندیشه و تفکر که همان تجزیه و تحلیل است توانایی درست فهمیدن و درست نوشتن و درک کردن را دارد، مورخ با صبر و حوصله که شرط اساسی کار اوست پس از سنجش و گزینش اخبار تاریخی به تنظیم و بررسی و تفسیر و نگارش تاریخ می‌پردازد.

موضوع کار مورخ گذشته انسان است وی تلاش می‌کند اوضاع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی جوامع گذشته را بررسی و بازسازی کرده در اختیار مردم و سیاستمداران قرار دهد از آنجا که شخصیت‌های سیاسی خواه عضو یک حزب، وزیر، سفیر و یا نماینده مجلس باشند با بسیاری مسائل سیاسی درگیر می‌باشند و برخی اوقات قدرت تصمیم‌گیری و اظهار نظر ندارند و مجبور و علاقه‌مندند از مسائلی مانند تاریخ احزاب سیاسی، درگیری‌های اقوام، اختلافات گروه‌های سیاسی، قراردادهای سیاسی، مذاکرات مجلس، مذاکرات میان دولتمردان و تحلیل آن‌ها، تأسیس مؤسسات اداری، کودتاها، نقش افراد ذی‌نفوذ در تصمیم‌گیری‌ها، مسائل و بحران‌های مهم سیاسی و اقتصادی در تاریخ، مسائل جاسوسی و ضد جاسوسی و مسائل مربوط به نشست‌های سرنوشت‌ساز و غیره در تاریخ اطلاع و تجزیه و تحلیل داشته باشند، دانستن اوضاع سیاسی گذشته و تاریخ سیاسی برای سیاستمداران ضروری است تا بهتر بتوانند تصمیم‌گیری نمایند، در این چنین وضعیتی است که دست‌اندرکاران مسائل سیاسی، سراغ تاریخ و تمدن و فرهنگ می‌روند، سیاستمداری که تاریخ نداند و از مناسبات سیاسی بین حکومت‌ها در گذشته آگاهی نداشته باشد نمی‌تواند موفق باشد بنابراین بایستی گفت: سیاست علم به روز شدن تاریخ است، سیاستمدار بایستی فهم تاریخی داشته باشد و هرچه میزان آگاهی و دانش تاریخی سیاستمداران افزایش یابد بهتر می‌توانند درک درستی از مسائل داشته باشند و درست‌تر تصمیم بگیرند سیاستی که

امروز سیاستمداران اعمال می‌کنند بخشی از تاریخ دیروز است و سیاست امروز بخشی از تاریخ فردا است، بنابراین سیاستمدار به نحوی خود تاریخدان است و مورخ سیاستمدار است.

تاریخ فقط ثبت و ضبط رویدادها و حوادث نیست؛ بلکه از همان ابتدای شکل‌گیری مکتب تاریخ‌نگاری عراق و مکتب تاریخ‌نگاری بصره در کنار تاریخ‌نگاری روایی و نقلی، روش تاریخ‌نگاری تحلیلی و عقلی پدیدار شد. این روش را می‌توان کامل‌ترین شیوه تاریخ‌نگاری دانست. در این شیوه تاریخ‌نگار علاوه بر اینکه بین اخبار و گزارش‌های مربوط به حادثه ترکیبی به وجود می‌آورد، خود نیز اظهار نظر کرده و به نقد و بررسی آن می‌پردازد، تلاش او این است که از میان مواد خام و گزارش‌ها واقعیت را کشف کرده و از این‌رو با نگرشی عقلانی تحلیل می‌کند، کتاب‌های مهمی مانند مروج الذهب از مسعودی، تجارب الامم از ابن مسکویه، تاریخ بیهقی از خواجه ابوالفضل بیهقی، شیوه تاریخ تحلیلی را به قلم آورده‌اند این مورخان با نگرش عقلانی و نقادانه خود تلاش نموده‌اند تا از تاریخ عبرت‌ها و تجربه‌های درس‌آموز برای آیندگان به ارمغان آورند.<sup>۱</sup>

محقق تاریخ علمی مواد مورد بررسی خود را از گذشته می‌گیرد و قضاوت می‌کند قضاوت او مانند قاضی دادگستری است که بر اساس قرائن و شواهد موجود در پرونده قضاوت می‌کند نه بر اساس شهود عینی از این‌رو مورخ تحلیل مورخ تحلیل منطقی و عقلانی و ذهنی است مورخ تحلیل‌های خود را در لابراتوار عقل با ابزار استدلال و قیاس انجام می‌دهد، علم تاریخ علم تکامل جامعه‌ها از مرحله‌ای به مرحله دیگر است.

تاریخ، یاد می‌دهد که چرا حوادث دیروز رویداده است؟ چه عواملی در شکل‌گیری حوادث گذشته مؤثر واقع شده است؟ تاریخ، تحلیل سیاست‌های به کارگرفته شده افراد گذشته است. سیاست‌هایی که اگر موفق بوده است به کار سیاستمداران امروزی می‌آید و اگر ناموفق بوده آن تجربه شکست خورده و ناموفق را تکرار نکنند در اصل وقتی سخن از علم سیاست می‌کنیم سخن از علم تاریخ بشر را به میان می‌آوریم، همان‌طور که هر بنا و ساختمانی احتیاج به پایه و فونداسیون دارد و هرچه فونداسیون مستحکم‌تر باشد می‌توان ساختمانی استوارتر و رفیع‌تر بر آن بنا نهاد، علم سیاست نیز زیربنا و فونداسیونی نیاز دارد که علم تاریخ سازنده این زیربنا است، در واقع علوم سیاسی به بررسی اندیشه‌ها و نظریه‌ها سیاسی و کارکرد آن‌ها در عرصه جامعه می‌پردازد و رشته علوم سیاسی یعنی ارائه یک سری نظریه‌ها و یا یک سری ابزارها و راهکارهایی که بر اساس آن‌ها هر جامعه شرایط و مشکلات موجود

در زمان حال را بررسی می‌نماید و تلاش دارد مشکلات موجود را از پیش پا بر دارد و برای حال و آینده برنامه‌ریزی کند مسلّم است که امکان برنامه‌ریزی دقیق و صحیح که ما را به سرمنزل مقصود برساند امکان‌پذیر نیست مگر آنکه سیاستمداران از تجارب و دستاوردهای سیاسی، اجتماعی و تاریخی بشر که در طول تاریخ در عرصه اجتماع به‌دست آمده است استفاده نماید.

بایستی اذعان داشت که تاریخ معلم است، معلم انسان‌ها. تاریخ راه است. راهی که نسل‌های بشر آن را به قلم پا نوشته‌اند، راهی که سیاستمدار چاره‌ای ندارد و باید بر روی آن گام بردارد و از آن عبور کند، اگر فردی وارد بیابانی شود که هیچ‌گونه راهی در آن وجود ندارد چه خواهد کرد؟ مسلّم است بی‌هدف به هرجهت حرکت خواهد کرد و انرژی خود و زمان را از دست خواهد داد و چه‌بسا در بیابان ازبین خواهد رفت، تاریخ مسیری است که راه درست را که به مقصد می‌رسد و همچنین مسیری که دیگران پیموده‌اند و به مقصود نرسیده‌اند را نشان می‌دهد، به‌عنوان مثال روش حکومتی کمونیستی آزموده شد و هفتادسال سرسختانه برای ابقای آن تلاش گردید و انسان‌ها و سیاستمداران بسیاری بر سر آن اصرار و ابرام نمودند و جان باختند اما نتیجه‌ای در بر نداشت، طرح مجدد آن توسط سیاستمداران خطا است، بنابراین هرچه سیاستمدار با علم تاریخ و شرح رویدادها و حوادث تاریخی و تجزیه‌وتحلیل آن‌ها بیشتر آشنا باشد رهیافت‌های بهتری جهت اداره جامعه در اختیار خواهد داشت چون تاریخ سرگذشت زندگی اجتماعی است و سیاست شیوه اداره درست و صحیح جامعه است.

تاریخ را می‌توان سه گونه تعریف کرد که هر سه آن‌ها رابطه تنگاتنگ با علم سیاست دارد و می‌توان گفت خود علم سیاست است، یکی علم به وقایع و حوادث و اوضاع و احوال انسان‌ها در گذشته در مقابل اوضاع و احوالی که در زمان حال وجود دارد، دوم علم به قواعد و سنن حاکم بر زندگی‌های گذشته که از مطالعه و بررسی و تحلیل حوادث و وقایع گذشته به دست می‌آید، سوم علم به تحولات و تطورات جامعه‌ها از مرحله‌ای به مرحله دیگر و قوانین حاکم بر این تطورات و تحولات، علم تاریخ در هر سه معنی و مفهوم خود سودمند است، حتی تاریخ نقلی یعنی علم به احوال و سیره زندگی اشخاص تاریخ مانند فیلم زنده‌ای است که گذشته را تبدیل به حال می‌نماید.<sup>۲</sup> یعنی از گذشته می‌توان در زمان حال بهره گرفت و در امر سیاسی و حکومتی و اجتماعی استفاده کرد.

**آیا تاریخ تابع سیاست است؟**

یک مسئله که در ارتباط با تاریخ و سیاست باید مورد توجه قرار گیرد آن است که نباید تاریخ را تابع سیاست کرد، چون برخی از سیاستمداران تلاش دارند تاریخ را به نفع خود و در راستای اهداف سیاسی خود به نگارش درآورند، هگل نوشت دولت ایده الهی بر روی زمین است یعنی هر آنچه هست حق است و تاریخ جهان، دادگاه جهان است. اما تاریخ را نباید تابع سیاست کرد زیرا این دو در خدمت دو هدف کاملاً متفاوتند، سیاست درباره توزیع قدرت در درون جامعه است، تاریخ تلاشی است برای رسیدن به حقیقت درباره گذشته، قدرت و حقیقت با هم ناسازگارند در اظهارات هگل معمولاً این دو خلط شده‌اند، اما در واقع بیشتر افرادی که از قدرت برخوردارند گمان می‌کنند که حقیقت باید به‌جانب آن‌ها باشد این امر همان قدر که در مورد سیاستمداران صادق است در مورد کشیشان، سربازان و مدیران نیز صادق است. آن‌ها به آسانی خودشان را متقاعد می‌کنند که ارتباطی ضروری بین حقیقت و قدرت وجود دارد (مثلاً اینکه حزب ما برحق است زیرا ما انتخابات را برده‌ایم) اما این خطاست. صرفاً امکان دارد حقیقت از قضا به‌جانب قدرت باشد یا به‌جانب مخالف آن، اینکه در هر موقعیت خاص آیا حقیقت به‌جانب قدرت است یا نه باید بی‌طرفانه داوری شود و این داوری باید به‌دوراز غرض باشد. این داوری را نمی‌توان به صاحبان قدرت واگذار کرد زیرا آنان در این تصمیم‌گیری نفعی آشکار دارند؛ بنابراین تاریخ که به‌عنوان جستجوی حقیقت تعریف شده باید از قدرت دور نگاه‌داشته شود و به تاریخی که به‌وسیله صاحبان قدرت گفته شده باید با منتها درجه تردید نگریست.

این خطر مانند همه خطرهای وقتی ناپیداست بزرگ‌ترین خطر است. قدرت نه‌تنها در اختیار حکومت‌ها، کلیساها و مؤسسه‌ها است، بلکه در دست افکار عمومی نیز هست. نظرهای خودخواهانه نسبت به دستاوردها و پیشرفت پیروزمندانه تقریباً اجتناب‌ناپذیر بریتانیا به‌طور گسترده در انگلستان قرن نوزدهم وجود داشت کتابی به نام «تاریخ ویگ» توسط مکولی برای توجیه آن نگاشته شد اکتشاف و امپریالیسم ارتباط با دیگر نژادها را در اواخر این قرن افزایش داد. افکار عمومی رنگ نژادپرستانه گرفت و نویسندگانی به نام فریمن و استابز با گرایش‌های نژادپرستانه دست به قلم بردند. پیروزی آمریکا بر ژاپن در جنگ جهانی دوم این اعتقاد شایع را پدید آورد که ایالات‌متحده آمریکا متعهد به دفاع از جهان آزاد در مقابل حکومت تمامیت‌خواهی<sup>۱</sup> است این اعتقاد مرهون الطاف مورخان آمریکایی بود.<sup>۳</sup> آنچه در این زمان به وقوع پیوست همدستی عقل با قدرت (مورخ و سیاستمدار) بود که

<sup>۱</sup> Totalitarianism

شاید در تاریخ هرگز قبل از آن تکرار نشده بود، تاریخ‌نویسان در طی جنگ جهانی دوم و جنگ سرد در چنین همدستی شرکت داشتند این تغییر در مورخان در جهت یکی شدن با صاحبان قدرت بوده که در قدرت‌های دیکتاتوری فاشیستی، نازی و مارکسیست - لنینیستی نیز از تاریخ سوءاستفاده شده است نه این افراد مورخ بوده‌اند نه آنچه نوشته‌اند تاریخ بوده است گرچه ملاحظه جانب‌دارانه‌ای که در تواریخی که مطابق با چنین تعصبانی نوشته شده است به‌دشواری امکان‌پذیر است.

این قبیل نوشته‌های جانب‌دارانه که به دستور و در قالب گرایش‌های سیاسی خاص تدوین شده، به‌هیچ‌وجه در زمره کتاب‌هایی که معیارهای پژوهش صحیح تاریخی را برآورده سازند قرار نمی‌گیرند، به‌طور کلی معمولاً سه خطا در تاریخ‌نویسی صورت می‌گیرد که بایستی با آن‌ها آشنا بود، یکی: تاریخ را تابع نظریه‌ای غیر تاریخی قرار دادن یا ایدئولوژیکی کردن تاریخ، خواه دینی، اقتصادی، فلسفی، جامعه‌شناسی و یاسیاسی، دوم: عدم توجه به وسعت پژوهش و ادا نکردن حق همه آنچه را که به پژوهش مربوط است و سوم نادیده گرفتن شواهد که این آخری جرمی است که همه حکومت‌ها مرتکب آن می‌شوند.<sup>۴</sup> محققان و سیاستمداران امروزی باید آن‌قدر عالم به علم تاریخ باشند که وارونه‌نویسی‌های تاریخی و بنیادهای کژ در تاریخ‌نویسی را بشناسند زیرا تاریخ‌نویسی جدید برآمده از دل فرهنگ و خاستگاه اقتصادی - اجتماعی سرمایه‌داری لیبرال هرکجا که منافع منطقه‌ای، جهانی و حیاتی آن ضرورت می‌دید واقیعت‌های ریشه‌دار تاریخی را ریشه‌کن و ناپدید می‌کرد سرمایه‌داری به تولید انبوهی از تئورسین‌های تاریخ و مورخان همچون یک پروژه اقتصادی - فرهنگی و سیاسی دست زد تا واقیعت‌ها و حقایق تاریخی سرزمین‌ها و اقوام مختلف را محو و هویت‌های جدیدی را پدیدآورند در این راستا دانشگاه کمبریج مأموریت تاریخ‌سازی خود را آغاز نمود و در راستای اهداف سیاستمداران جدید تاریخ‌نویسی برای کشورهای مختلف را انجام دادند و بایستی گفت بسیاری از مورخان مستشرق تاریخ‌هایی را تدوین نمودند که به دور از حقیقت بود.

در رنسانس، تاریخ جدیدی شکل می‌گرفت که همه‌چیز انسان را دگرگون می‌کرد این تاریخ باید همه‌چیز انسان کهن را نابود و بر خاکستر آن تمدن نو را بر پا می‌کرده<sup>۵</sup> بنابراین توسط سیاستمداران بعضی سوءاستفاده‌ها از تاریخ شده است زیرا به‌نوعی سیاست را فعالیتی برای دست یافتن به قدرت می‌دانند که از همه‌چیز حتی تحریف در تاریخ ممکن است سود جوید.

در تعریف سیاست نیز بایستی تأمل نمود. بر اساس نظریه مایکل استنفورد اگر سیاست واقعاً قدرت است با تاریخ ناسازگار است، عده دیگری از نظریه‌پردازان غربی مانند فرانکل، ماکیاول، فرانکلین لووان بومرور و نیچه علم سیاست را «علم قدرت» دانسته‌اند، اگرچه این تعریف دست‌کم در عمل از ابتدای تشکل حکومت‌ها در جامعه بشری وجود داشت اما شاید تدوین کلاسیک این تعریف به مورس دوورژه برمی‌گردد.<sup>۶</sup> برخی اعتقاد دارند سیاست رقابت سیاستمداران در مبارزه بر سر قدرت است یعنی سیاست به روابط قدرت می‌پردازد و در اصل به نهاد سیاسی مهمی به نام دولت مربوط می‌شود.<sup>۷</sup> باید توجه داشت که هیچ دلیل علمی برای اینکه سیاست یعنی قدرت ارائه نشده است بلکه چون از همان ابتدا قدرتمندان حکومت و سیاست را در اختیار داشته‌اند طرفداران قدرت این نظریه را ارائه داده‌اند که سیاست همان قدرت است. برخی سیاست را به معنای علم دولت تعریف کرده‌اند که منظور علمی است که رفتار دولت را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد.<sup>۸</sup> اما نظریه‌پردازان اسلامی سیاست را به معنای تمشیت امور، تدبیر امور، مصلحت‌اندیشی و دوراندیشی و حکم راندن بر رعیت و اداره امور داخلی و خارجی و به معنای تنبیه و جزا و داوری آورده‌اند و به معنای پاس داشتن، نگاه داشتن، حفاظت، حراست، رعیت‌داری، مردم‌داری نیز ذکر کرده‌اند.

ائمه اطهار (ع) نیز در مورد سیاست فرمایشاتی را بیان نموده‌اند. السیاسة، القیام علی الشیء بما یصلحه: سیاست اقدام برای سامان دادن چیزی به وسیله اموری است که آن را اصلاح کند و سامان بخشد.<sup>۹</sup> از حضرت علی (ع) است که فرمودند: سیاسة العدل ثلاث لین فی حزم و استقصاء فی عدل و افضال فی قصد، سیاست عادلانه در سه رفتار است، نرمش در هنگام دوراندیشی و کنجکاوی در اجرای عدالت و بخشش در میانه‌روی. همچنین از آن حضرت نقل است که فرمود: جمال السیاسة العدل فی الامرة و العفو مع القدرة، زیبایی سیاست، رعایت عدالت در رهبری و عفو هنگام قدرت است.<sup>۱۰</sup>

امام صادق - علیه السلام - فرمودند: *إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُمْ أَحْسَنَ آدَبِهِ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدْبَقَالَ  
إِنْكَلَعَلِي خُلِقَ عَظِيمُهُمْ فَوُضَّ إِلَيْهِ أَمْرُ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لِيَسُوسَ عِبَادَهُمْ قَالِ عَزَّ وَجَلَّ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ  
وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - كَانَ مُسَدِّدًا مُوقِفًا مُؤَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدْسِ لَا يَزِلُّ  
وَلَا يَخْطِئُ فِيشَىءٍ مِمَّا يَسُوسُ بِهِ الْخَلْقَ،*

خداوند متعال پیامبرش را نیکو تربیت کرد. وقتی تربیت او را تکمیل نمود فرمود: تو دارای اخلاق نیک عظیمی هستی، سپس امر دین و امت را به او واگذار کرد تا سیاست امور بندگان را به

عاهده گیرد. رسول خدا به روح القدس، استوار و مؤید و موفق بود، به گونه‌ای که نسبت به سیاست و تدبیر خلق لغزش و خطا نکرد.<sup>۱۱</sup>

این احادیث نشانگر آن است که سیاست بر دو قسم است: یکی مثبت و پسندیده و دیگری منفی و ناپسند. سیاستیکه در راه اجرای عدالت و ادای حقوق و رعایت ارزش‌های اخلاقی، به کار رود و صحیح و فراگیر باشد پسندیده و مثبت است اما برداشت دیگر سیاست نوع منفی آن است چنان‌که در فرهنگ مطهر آمده است: هنوز واژه سیاست در میان مردم برابر است با نیرنگ و فریب و حال آن‌که سیاست یعنی اراده و سانس یعنی مدیر، درباره ائمه گفته می‌شود: وسائۀ العباد یعنی سیاستمداران بندگان، ولیکم کم این لغت مفهوم نیرنگ و فریب را پیدا کرد.<sup>۱۲</sup> و اکنون وسیله‌ای برای نیرنگ و فریب و ترفند در راه اجرای اهداف شوم استعماری شده است و در راه ظلم و باطل و مفاسد و نیرنگ به کار می‌رود و در واقع برای اهداف شیطانی است که از همین رو سیاست ناپسند و منفی شناخته می‌شود. سیاست به معنای پدرسوختگی نیز هست بر همین اساس باید سیاست و سیاست‌ها را شناخت هم‌چنان‌که روایات اسلامی بیانگر دوگانگی سیاست هستند و ما را به سیاست صحیح فرا می‌خوانند و از سیاست باطل برحذر می‌دارند.

یکی از اصول قطعی که در شیوه زندگی امامان دیده می‌شود، سیاستمدار بودن است، سیاست آن‌چنان با زندگی آنان آمیخته است که جدا کردن آن، ممکن نیست باید به این اصل اهمیت فراوان داد، چراکه طاغوتیان و استعمارگران برای چپاول دنیا و دین همواره تز جدایی دین از سیاست را مطرح می‌کنند.

از این رو امام خمینی در یکی از بیاناتشان می‌فرماید: والله اسلام تمامش سیاست است، اسلام را بد معرفی کرده‌اند.<sup>۱۳</sup>

امام علی(ع) یکی از بهترین تعابیر را در خصوص تاریخ و تجربه‌اندوزی از تاریخ و استفاده از آن بیان کرده‌اند ایشان خطاب به امام حسن(ع) در نهج البلاغه می‌نویسد: پسر من درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکردم، اما در کردار آن‌ها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم تا آنجا که گویا یکی از آنان شدم بلکه با مطالعه تاریخ آنان گویا از اول تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام، پس قسمت‌های روشن و شیرین زندگی آنان را از دوران تیرگی شناختم و زندگی سودمند



و زبان‌بار آنان را شناسایی کردم سپس از هر چیزی مهم و ارزشمند آن را و از هر حادثه‌ای زیبا و شیرین آن را برای تو برگزیدم و ناشناخته‌های آنان را دور کردم.

نظریه‌ای که استفورد مطرح می‌نماید و تاریخ را تابع سیاست می‌داند و سیاست را قدرت می‌خواند نظریه‌ای است که سیاستمداران بیان می‌نمایند که از تاریخ سوءاستفاده نمایند و آن را در راستای امیال ملی‌گرایانه و نژادپرستانه و یا حتی تعصبات مذهبی خود قرار دهند درحالی‌که اگر تاریخ را جستجوی جدی و توان‌فرسا و ارزشمند برای رسیدن به حقیقت بدانیم مهم است زیرا تاریخ مانند سیاست فعلیتی برای مردان و زنان آزاد در جامعه آزاد است درست همان‌طور که هوشیاری همیشگی بهای آزادی است، نوع دیگری از هوشیاری مداوم نیز بهای معرفت است نه در تاریخ و نه در علم نمی‌توانیم انتظار معرفت کامل را داشته باشیم اما می‌توانیم و باید برای بهترین معرفت قابل حصول کوشش کنیم، آزادی و تاریخ نمی‌توانند در جامعه‌ای بسته شکوفا شوند، جایی که اذهان با جهالت و تعصب غافل شده و سیاست حکومت هر نوع تردید و سؤالی را منکوب می‌کند جایی برای یافتن حقایق تاریخی وجود ندارد.<sup>۱۴</sup> چون در تاریخ مانند فعالیت سیاسی هیچ جایی برای یقین‌ها و مطلق‌ها وجود ندارد.

در یک جامعه آزاد ما سیاست و تاریخ خود را می‌سازیم انسان‌ها خود تاریخ خود را می‌سازند با اراده خودشان، تاریخ سنت نسل‌های مرده نیست بلکه درک زمان گذشته برای تحت حاکمیت در آوردن زمان حال است هرچه گذشته را بهتر بفهمیم و مورخان بهتری داشته باشیم و سیاستمداران با تاریخ بهتر آشنا باشند بهتر زندگی خواهیم کرد و رفاه بیشتری خواهیم داشت باید بدانیم که تاریخ آینده نیز در دستان همه ما است و آینده را می‌توانیم امروز بسازیم بنابراین وظیفه و مسئولیت سیاستمدار سنگین است سیاستمدار باید از گذشته حال را بسازد و از زمان حالی که آینده را می‌سازد تاریخی بسازد که حال آیندگان است بنابراین سیاستمدار باید تاریخ را بداند، بفهمد تحلیل نماید تا اشتباه نکند چون خطای وی باعث اشتباه آیندگان می‌گردد سیاستمدار امروزی باید ذهن را باز نگهدارد تاریخ را خوب مطالعه کند به خطاپذیری باورهایش آگاه باشد و مشتاق وسعت بخشیدن به معرفت تاریخی خود باشد چون آراء سیاستمداران بر رفتار سیاسی او تأثیر می‌گذارد و چه بسا به خاطر عدم اطلاع از تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی و فرهنگی جامعه خود دچار لغزش‌هایی شود که جبران‌ناپذیر می‌گردد. سیاستمدارانی مانند هیتلر، موسولینی، استالین به دنبال قدرت بودند نه

عدالت و اشتباهاً راه دشواری را انتخاب کردند نصیحت‌های مشفقانه تاریخ را نادیده گرفتند و آن را در راستای اهداف خود تعریف کردند و شکست خوردند.

سیاستمدار باید از لغزش‌های تاریخی گذشتگان آگاه باشد بنابراین آگاه بودن از گذشته و تاریخ نه تنها یک حق بلکه وظیفه سیاستمدار است بسیاری از آراء سیاسی هرچند خام و ناآگاهانه احکامی تاریخی به شمار می‌آیند بنابراین تاریخ معلم سیاستمداران است، آنچه را سیاستمدار جوان در آئینه می‌بیند تاریخ کهن سال در خشت خام (تمدن) می‌بیند و تاریخ است که راه درست اندیشیدن در امور سیاسی را به سیاستمدار می‌آموزد.

هر که ناموخت از گذشت روزگار هیچ نام زد ز هیچ آموزگار

شیوه اعمال قدرت سیاسی از دیرباز موضوع بحث و اندیشه‌های متعارض بوده است و بحث اصلی در خصوص وظیفه علم سیاست و موضوع آن است که آیا هدف علم سیاست قدرت است یا برقراری عدل و عدالت است، دیدگاه دینی و شیعی مراد از سیاست را برقراری عدالت می‌داند و همان‌طور که از حضرت علی (ع) و امام صادق (ع) روایت گردید برقراری عدل هدف علم سیاست است و روایت است از حضرت پیامبر (ص) که فرمود: الملك یبقی مع الکفر ولا یبقی مع الظلم، حکومت با کفر ابقا می‌گردد ولی با ظلم قرار نمی‌گیرد.

سیاست می‌خواهد به پرسش‌هایی پاسخ گوید مانند اینکه مشروعیت چیست؟ آزادی و برابری و عدالت به چه معنا است؟ حاکمیت از کجا ناشی می‌شود؟ چه کسی حق حاکمیت بر جامعه را دارد؟ این حق چگونه به دست می‌آید؟ سراسر تاریخ اندیشه‌های سیاسی سرشار از آرای بی‌پاسخ‌گویی به این‌گونه پرسش‌ها بوده است؛ اما همه صاحبان اندیشه‌های سیاسی اعم از سوسیالیسم، ماتریالیسم، فاشیسم، ناسیونالیسم و تفکرات متفکرانی سیاسی مانند هگل، نیچه، دوگوبینو و دیگران توجیه‌گر تحولات و حوادث تاریخی بوده‌اند که اتفاق افتاده و سرنوشت بشر در سده‌های اخیر در گرو همین نظریه‌ها و اندیشه‌ها بوده است.

نوع تفکری که بعضاً مقبول جامعه و یا حکومتی قرار گرفته و سرنوشت میلیون‌ها انسان را در اختیار گرفته و حتی مانند فاشیسم و کمونیسم و اندیشه‌های نژادپرستانه موجب هلاکت و نابودی شده‌اند در حالی که اگر واقعاً از هدف اصلی سیاست که تمثیت امور مردم و برقراری عدالت آگاهی

می‌داشتند و برعبرت تاریخ واقف بودند به بیراهه کشانده نمی‌شدند و بسیاری از فجایع ناشی از سیاستی که مبنای آن علم قدرت است به وقوع نمی‌پیوست، با تمامی نظریات ضدونقیضی که نظریه‌پردازان و متفکران سده‌های اخیر در باب ساختار قدرت و سیاست نوشته‌اند و بیشتر سیاست را از باب رابطه بین سیاست و دولت بررسی کرده‌اند هنوز به دیدگاه کاملی از دولت و رابطه آن با سیاست و تاریخ دست نیافته‌اند حتی آنان که به‌نوعی سیاست‌گرا هستند که همان لیبرالیسم غربی است و آن را کانون ایدئولوژی دنیای غرب می‌دانند و آن را تنها و بهترین راه سامان بخشی و نظم دادن به حیات جامعه تلقی می‌کنند و دولت را به‌عنوان یک داور بی‌طرف معرفی می‌نمایند بازهم در رفع مشکلات جامعه بشری فرو مانده‌اند چون آنان نمی‌دانند که سیاست به معنای واقعی، نرمش در هنگام دوراندیشی و کنجکاوای در اجرای عدالت و بخشش در میانه‌روی است.

تاریخ نمی‌خواهد فقط گذشته را حفظ کند بلکه درصدد است از آن پلی و راهی برای حال و آینده بگشاید، مورخ می‌خواهد گذشته را بازآفرینی کند، ما وقتی می‌خواهیم کاری را انجام دهیم عموماً قبل از عمل کردن اوضاع را بررسی می‌نمائیم این ارزیابی وضعیت مقدمه ضروری برای کار ماست مورخ سعی می‌کند به این سؤالات پاسخ دهد، کجا هستیم؟ چگونه به اینجا رسیده‌ایم؟ کجا می‌رویم؟ چه عواملی به رسیدن ما به مقصد کمک می‌کند؟ مسلم است که این سؤالات برای آینده طرح می‌شوند اما برای پاسخگویی به آن‌ها فهمی از گذشته لازم است و مورخ به درکی از امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... از گذشته نیازمند است تا بتواند تصویری از رویدادهای احتمالی آینده را شکل دهد، اینجا محل تلاقی تاریخ و سیاست است مورخ اطلاعات به‌دست‌آمده خود را در این زمان در اختیار سیاستمدار قرار می‌دهد که براساس آن برنامه‌ریزی نماید مورخ موقعیت‌های تاریخی را بازسازی می‌نماید و عوامل مؤثر در موفقیت‌ها و شکست‌ها و رشد و ترقی افراد، گروه‌ها، نیروها و ملت‌ها را مشخص می‌سازد و آن را در اختیار سیاستمداران قرار می‌دهد که درست تصمیم‌گیری نمایند، تکیه بر تاریخ را برای پیشبرد اهداف سیاسی حتی رهبران سیاسی قدیم هم به کار می‌بردند، منهج السراج جوزجانی نویسنده کتاب طبقات ناصری بیان می‌کند که: قاضی وحید الدین فوشنجی همیشه برای چنگیز خان مغول داستان پادشاهان ملوک عجم و پیامبران را بیان می‌کرد.<sup>۱۵</sup> بنابراین کارکرد اصلی تاریخ آن است که الهام‌بخش عمل باشد، نیچه می‌نویسد: تاریخ مخصوصاً برای مرد عمل و قدرت که درگیر نبرد عظیم است و نیازمند الگوها، معلمان و تسلی‌دهندگان است، ضروری است.<sup>۱۶</sup> پژوهشگر تاریخ باید تاریخ درست و دقیق و حقیقی را بنویسد تا امکان سوءاستفاده

سیاستمداران را از بین ببرد. در بین فواید تاریخ آنچه هنوز اهمیت خود را از دست نداده است توجه به جنبه عملی و اخلاقی تجارب تاریخ است که هرچه بر میزان این گنجینه افزوده می‌شود فوایدی از آن حاصل می‌شود، افزونی می‌گیرد از اینجا است که تاریخ را به علم الابدان (علم پزشکی) تشبیه کرده‌اند.<sup>۱۷</sup>

یکی از فواید عظیم و درس‌های بی‌پایان تاریخ را باید در اخبار ملوک و پادشاهان و سیاست‌های آنان، دلایل و اسباب تشکیل حکومت و بهروزی‌ها و نیز سبب نابودی آن‌ها، تدبیر امور آن‌ها توسط نظامیان و وزیران و در اوضاع و احوالی که به وجهی یکسان، یکسره در عالم تکرار می‌شود سراغ گرفت، آن‌که این جنبه تاریخ را می‌شناسد کسی را ماند که در تمام دوران‌ها زندگی کرده و همه امور را تجربه کرده است و شخصاً همه آن اوضاع و احوال را آزموده است، عقل اجتماعی و سیاسی او رشد می‌کند، مجرب می‌شود و از چنگ تمامی مظاهر جهل و خامی رها می‌شود.<sup>۱۸</sup> این است که تاریخ می‌تواند به کمک سیاستمدار آید سیاستمداری که تاریخ را بشناسد مانند کسی است که تمامی دوران زندگی کرده و همه امور را تجربه کرده است و عقل او رشد یافته است چرا که بیهقی می‌نویسد: هیچ حادثه‌ای نیست که پیش‌تر مانند آن روی نداده باشد<sup>۱۹</sup>

در مورد موضوع و هدف علم تاریخ نیز نظریات متفاوتی ذکر شده است، از آنجا که تاریخ مصالح اندیشه و عمل سیاستمداران را در اختیار آنان قرار می‌دهد نایستی قول افراطی «پل والر» را در خصوص تاریخ پذیرفت که می‌گوید: تاریخ خطرناک‌ترین پدیده‌ای است که سحر اندیشه انسان قادر به خلق آن بوده است بلکه بایستی بر نظر «مالرو» تکیه نمود که می‌نویسد: شایسته است که تاریخ را در عداد عالی‌ترین رسالت‌هایی به شمار آورد که انسان هم خود را به آن مصروف داشته است<sup>۲۰</sup> بنابراین باید تکیه بر دیدگاه مذهبی بر تاریخ را مدنظر داشت که " تاریخ ساخته انسان است نه انسان ساخته تاریخ"<sup>۲۱</sup> و تاریخ علم مردگان نیست بلکه علم زنده‌ها و زندگی است با علم به اینکه انسان خویش را در تاریخ می‌بیند و تاریخ پشتوانه و اتکاء انسان در هر عصر و زمان است و با اینکه تاریخ علم به وقایع و حوادث سپری شده و اوضاع و احوال گذشتگان است باید دانست که تاریخ فقط دانستن جزئیات و یک سلسله امور شخصی و فردی نیست بلکه علم به کلیات و یک سلسله قواعد و ضوابط و روابط است اما مسائل و قواعدی از تاریخ استنباط می‌شود که به گذشته تعلق دارد اما قابل‌تعمیم به حال و آینده هم هست و این جهت تاریخ را سودمند می‌گرداند.<sup>۲۲</sup>

دیدگاهی که سیاست را علم تدبیر و مصلحت‌اندیشی و تمشیت امور مردم و پاسداشت و مردم‌داری می‌داند می‌تواند از تاریخ به‌عنوان سرگذشت عبرت‌انگیز گذشتگان استفاده کند و در آن تأمل نمایند خواهند دید که دنیا اهل خود را زیر و رو می‌کند و برای اعیان‌ترین ساکنان خود نکبت و ویرانی به بار می‌آورد، جان‌ها و ذخایر آنان را می‌گیرد و کوچک و بزرگ را از بین می‌برد بر هیچ‌کس نه بر افراد جلیل و نه حقیر، نه بر غنی و نه بر فقیر پایدار نیست و کسی را از فاجعه و بدبختی‌های آن خلاصی نیست.<sup>۳۳</sup> بنابراین بایستی گفت رابطه تاریخ و سیاست همان است که حضرت علی (ع) فرمود که سیاست نرمش در هنگام دوراندیشی، کنجکاوی در اجرای عدالت و بخشش در میانه‌روی است. آن حضرت فرمود: *خَلْفَ لَكُمْ عِبْرٌ مِّنْ آثَارِ الْمَاضِينَ قَبْلَكُمْ*: از آثار گذشتگان برای شما عبرت‌ها بر جای مانده است. تاریخ منبعی است که انسان از آن معرفت و شناخت حاصل می‌کند بلکه حیات خود را نیز از آن به دست می‌آورد و چون حیات خود را از آن به دست می‌آورد پس انسان و انسانیت به تاریخ محتاج است تاریخ ورای ولادت و زندگی و مرگ نماینده تمدن است، تمدنی که همواره بایستی از آن برای ساختن جامعه‌ای نو بهره گرفت.

### بحث و نتیجه‌گیری:

موضوع علم تاریخ فعالیت‌های انسانی است، مسلم است گذشته را برای لذت بردن و فخرفروشی نمی‌خواهیم بلکه گذشته را برای ساختن حال و آینده می‌خواهیم، حال و آینده را کسانی در دست دارند و می‌سازند که سیاستمدار نامیده می‌شوند، دانستن اوضاع سیاسی گذشته و تاریخ سیاسی برای سیاستمداران ضروری است تا بهتر بتوانند تصمیم‌گیری نمایند، در این‌چنین وضعیتی است که دست‌اندرکاران مسائل سیاسی، سراغ تاریخ و تمدن و فرهنگ می‌روند، سیاستمداری که تاریخ نداند و از مناسبات سیاسی بین حکومت‌ها در گذشته آگاهی نداشته باشد نمی‌تواند موفق باشد بنابراین بایستی گفت: سیاست علم به‌روز شدن تاریخ است، سیاستمدار بایستی فهم تاریخی داشته باشد و هرچه میزان آگاهی و دانش تاریخی سیاستمداران افزایش یابد بهتر می‌توانند درک درستی از مسائل داشته باشند و درست‌تر تصمیم بگیرند سیاستی که امروز سیاستمداران اعمال می‌کنند بخشی از تاریخ دیروز است و سیاست امروز بخشی از تاریخ فردا است، بنابراین سیاستمدار به نحوی خود تاریخدان است و مورخ سیاستمدار است.

در مباحث مطرح شده در خصوص موضوع علم سیاست‌سیاری سیاست را دستیابی بر قدرت خوانده‌اند اما در تفکری دینی معنای دیگری از سیاست مستفاد می‌شود، از حضرت علی (ع) است که فرمودند: سیاستُ العدل ثلاث لین فی حزم و استقصاء فی عدل و افضال فی قصد، سیاست عادلانه در سه رفتار است، نرمش در هنگام دوراندیشی و کنجکاوی در اجرای عدالت و بخشش در میانه‌روی. همچنین از آن حضرت نقل است که فرمود: جمال السیاسة العدل فی الامر و العفو مع القدرة، زیبایی سیاست، رعایت عدالت در رهبری و عفو هنگام قدرت است، بنابراین هدف سیاسیون بایستی برقراری عدالت باشد و تاریخ می‌تواند به جامه عمل پوشیدن این هدف به سیاستمداران کمک کند.

## پی نوشت ها

- <sup>۱</sup> میر جعفری، حسین و عاشوری نژاد، عباس (۱۳۸۶) **تاریخننگاری و تحولات آن در ایران و جهان**، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران، ص ۶۴.
- <sup>۲</sup> مطهری، مرتضی (بی تا) (الف) **تکامل اجتماعی انسان در تاریخ**، انتشارات صدرا، ص ۶۳.
- <sup>۳</sup> استنفورد، مایکل (۱۳۸۴) **درآمدی بر تاریخ پژوهی**، ترجمه مسعود صادقی، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) و مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت»، ص ۸۶.
- <sup>۴</sup> همان، ص ۸۹.
- <sup>۵</sup> مددیپور، محمد (۱۳۸۱) "نظری اجمالی به حکمت معنوی تاریخ و فلسفه تاریخ روشنگری"، فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، سال ششم، ش ۲۴، ص ۱۱۸.
- <sup>۶</sup> دوروزه، موریس (۱۳۸۶) **اصول علم سیاست**، ترجمه ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، تهران: میزان، ص ۱۸.
- <sup>۷</sup> منتل، شوارتز (۱۳۷۸) **ساختارهای قدرت (درآمدی بر علم سیاست)**. ترجمه مرکز تحقیقات سیاسی دانشگاه امام صادق (ع) به کوشش امام ناصر جمال زاده، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۷.
- <sup>۸</sup> اندرووینیست (۱۳۹۱) **نظریه های دولت**، ترجمه حسین بشریه، تهران: نشرنی، ص ۲۰.
- <sup>۹</sup> ابن منظور (۱۴۰۸) **لسان العرب**، دار احیاء التراث العربی، بیروت لبنان، ص ۴۲۹.
- <sup>۱۰</sup> الامدی التیمی، عبدالواحد (۱۴۲۶) **غرر الحکم و درر الکلام**، دارالکتب الاسلامیه، ص ۳۷۴.
- <sup>۱۱</sup> عبدوس، محمدتقی و اشتهاردی، محمدمهدی (۱۳۷۶) **آموزه های رفتاری - اخلاقی امامان شیعه**، انتشارات بوستان کتاب، قم، ص ۲۶۶.
- <sup>۱۲</sup> زکریایی، محمدعلی (۱۳۷۸) **فرهنگ مطهر (مفاهیم اصطلاحات و تعابیر علوم انسانی - دینی از دیدگاه شهید مرتضی مطهری)**، تهران: انتشارات آذریون، ص ۴۷۳.
- <sup>۱۳</sup> خمینی الموسوی، روح الله (۱۳۷۶) **صحیفه امام** (مجموعه آثار امام خمینی تدوین و تنظیم موسسه آثار امام خمینی)، ج ۲، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۲۷۰.
- <sup>۱۴</sup> استنفورد، مایکل (۱۳۸۴) **درآمدی بر تاریخ پژوهی**، ترجمه مسعود صادقی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) و مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت»، ص ۷۸.
- <sup>۱۵</sup> منهج الدین السراج جوزجانی (۱۳۶۳) **طبقات ناصری**، تصحیح عب الحی حبیبی، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ص ۲۷۱.
- <sup>۱۶</sup> استنفورد، مایکل (۱۳۸۴) **درآمدی بر تاریخ پژوهی**، ترجمه مسعود صادقی، ص ۷۸.

- <sup>۱۷</sup> زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲) **تاریخ در ترازو** (درباره تاریخنگاری و تاریخ‌نگاری) چ ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۱۱.
- <sup>۱۸</sup> روزنتال، فرانتس (۱۳۶۸) **تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام** (بخش دوم) ترجمه دکتر اسدالله آزاد، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۹۷.
- <sup>۱۹</sup> بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین (۱۳۶۵) **تاریخ بیهقی**، تهران، تصحیح دکتر علی‌اکبر فیاض به اهتمام محمدجعفر یاحقی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چ ۲، ص ۸.
- <sup>۲۰</sup> ساماران، شارل و دیگران (۱۳۷۰) **روشن‌های پژوهش در تاریخ**، گروه مترجمان، ج ۱، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۱۳.
- <sup>۲۱</sup> مطهری، مرتضی (بی‌تا) (ب) **جامعه و تاریخ** (مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی)، تهران: صدرا، ص ۱۵.
- <sup>۲۲</sup> رادمنش، عزت‌الله (۱۳۷۰) **سبک‌های تاریخی و نظریه‌های نژادی تاریخ**، تهران: کویر، ص ۷۵.
- <sup>۲۳</sup> روزنتال، فرانتس (۱۳۶۸) **تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام** (بخش دوم) ترجمه دکتر اسدالله آزاد، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۱۱۳.